



جزوه شماره ۲

انقلاب اسلامی و خطر سکولاریسم

سخنران: حجت الاسلام والمسلمین دکتر عرفانی فر

چهارشنبه ۲۴ تیر ۱۳۹۴

قبل از ورود به بحث، باید به نکته ای اشاره کنم و آن این که سنخ مسائل فکری با عجله و شتابکاری و شلوغ کردن و ... سازگاری ندارد. لذا توقع برخی از دوستان مبنی بر ارائه مباحث اصلی و چالشی بدون طی مقدمات لازم صحیح نیست. رفقای فعال فرهنگی باید بدانند کار بدون فکر و تأمل به جایی نمی رسد. یکی از آسیب های مهم ما، عدم اقبال به تفکر و مطالعه و کار عمیق فکری و علاقه به مباحث تند و کوبنده سیاسی است که مع الاسف باعث تنگ شدن فضا برای مباحث عمیق فکری و مبنایی و جولان و رواج مباحث سطحی و کم خاصیت شده است. عرض بنده آن است که اگر ما واقعا در عمل و نه در شعار تابع رهبری هستیم باید به امر ایشان مبنی بر اقدام به مطالعات عمیق فکری گردن نهیم و فقط شعار ندهیم که "ما اهل کوفه نیستیم علی تنها هماندا!" علی را در همه میدان ها از جمله میدان فکر و اندیشه یاری کنیم. و این بدون داشتن صبر و تحمل نمی شود. بزرگان ما سال ها با صبوری درس می خواندند و سالیان مدید در دروس مشکل فقه و اصول و فلسفه و کلام شرکت می کردند تا می شدند امام خمینی(ره) و مطهری و علامه طباطبایی. آنگاه برخی ما طاقت شرکت در چند جلسه مباحث فکری - آن هم به زبان ساده - را نداریم! البته باید اقرار کرد که از ماست که بر ماست! بگذریم.

۱- اهمیت موضوع

سکولاریسم از پروژه های بسیار مهمی است که توسط برخی روشنفکران در کشور ما دنبال می شود. عدم تفکیک سیاست از دین از موضوعاتی است که مورد حمله همیشگی استعمارگران بوده است. رهبری معظم انقلاب در بیانی می فرمایند: «بعد از انقلاب تاکنون شاید بیشترین حمله ای که به اصول فکری سیاسی نظام جمهوری اسلامی شده است، حمله به همین "عدم تفکیک دین از سیاست" است». نزدیک پیروزی انقلاب و بعد از آن، تفکر عدم انفکاک دین از سیاست غلبه پیدا کرد. مسلما این تفکر به ضرر استکبار است؛ لذا هزینه های زیادی برای حمله به آن کرده اند. برخی از روشنفکران ما نیز سعی بسیاری نموده اند تا سکولاریسم را تئوریزه کنند.

اما چرا این بحث در میان متفکران مسلمان مطرح شد؟ واقعیت آن است که مسئله ای که باعث طرح این مبحث در میان متفکران مسلمان شد، مشاهده انحطاط و عقب ماندگی مسلمانان هم به لحاظ علمی و هم عملی در دنیا بود. این متفکران در این اندیشه فرو رفتند که علت این انحطاط و عقب ماندگی چیست؟ در این میان این اندیشمندان مواضع مختلفی اتخاذ نموده، گروهی به این نتیجه رسیدند که دین باید از عرصه سیاست جدا باشد. یعنی معتقد شدند آن چیزی که باعث شده غرب پیشرفت کند این بوده که غربیان حاکمیت کلیسا به عنوان مرجع دینی را طرد کردند و بنا را بر طرحی غیر دینی گذاشتند و پیشرفت کردند. ما هم باید این کار را بکنیم. تلاش های مختلفی هم در این مسیر نمودند که اوج تندی آن در دوران رضا خان بود. در این دوران بر اثر اعمال تند و خشن رضاخان میرنپنج، مدارس علمیه را به محل نگهداری گوسفند و علوفه تبدیل کردند و تلاش کردند حوزه علمیه را که محل پمپاژ تفکر شیعی است نابود کنند که البته به لطف حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه نتوانستند و از همین جا نابودی آنان رقم خورد. حوزه مانند شمعی در قم ماند که از آن شخصیت هایی بیرون آمدند که ریشه خاندان رضا خان و سلسله پهلوی را کردند.

دو نکته

الف) باید بین سه اصطلاح سکولار، سکولاریسم و سکولاریزاسیون تفکیک قائل شد. "سکولار" وصف است و به کسی یا نظامی گفته می شود که قائل به سکولاریسم است. "سکولاریسم" همان مکتب و طرز تفکری است که قائل به جدایی دین از عرصه های دین و اجتماع است. اما "سکولاریزاسیون" به معنای فرایندی است که در جامعه ای اتفاق می افتد که باعث می شود آن جامعه به سمت سکولاریسم برود.

^۱ - حوزه و روحانیت در نگاه رهبری، ص ۴۲.

در واقع، یک بحث اساسی این است که آیا این فرآیند در جامعه ما در حال اتفاق است یا نه؟ اگر اثبات شود ما در حال حرکت به سمت سکولاریسم هستیم، می توان ادعا کرد ما در حال حرکت به سمت نابودی اسلام ناب و یک خطر بزرگ هستیم.^۲

ب) در طرح سکولاریسم دو رویکرد "درون دینی" و "برون دینی" داریم. رویکرد درون دینی این است که اشخاصی با استفاده از ادله دینی کتاب و سنت اثبات کنند اسلام را کاری با سیاست و حکومت نیست. از کسانی که این کار را انجام دادند مرحوم بازرگان متاخر است. ایشان در اواخر عمر و با دیدن برخی معضلات به این نتیجه رسید که دخالت دین در سیاست و حکومت به ضرر دین می باشد و سعی میکرد با توسل به آیات و روایات اثبات نماید که دین از سیاست جداست. برخی روشنفکران عرب هم میخواهند با استفاده از ادله دینی اثبات کنند اسلام روی عدالت تاکید می کند نه حکومت و نحوه آن. آنان معتقدند پیامبر هرگز حکومت تشکیل نداد. این در حالی است که بسیاری از اسلام شناسان از جمله حضرت امام (ره) و رهبری معظم انقلاب مدظله با استناد به ادله تاریخی و نقلی معتقدند که اولین کار پیامبر(ص) تشکیل حکومت اسلامی بود.

اما رویکرد برون دینی رویکردی است که در طرح بحث سکولاریسم، اساسا به نصوص و ظواهر دینی کاری نداشته و بر اساس ادله دیگری قائل به سکولاریسم می باشد.

۲- مفهوم شناسی سکولاریسم

اساسا در تعریف باید سه مرحله طی شود. ابتدا لفظ شناسی (تعریف لغوی)، دوم مفهوم شناسی (تعریف اصطلاحی) و سوم مصداق شناسی.

در تعریف سکولاریسم نیز باید این سه مرحله طی شود. یعنی باید یک تعریف لفظی کنیم. سپس نوبت به تعریف اصطلاحی و مفهوم شناسی و بعد مصداق شناسی می رسد. البته باید دانست برخی مفاهیم مصداق خارجی ندارند و معقولات ثانی فلسفی هستند. از نظر لفظی سکولار از واژه *seculum* به معنای قرن گرفته شده و به معنای گیتی، دنیوی، این جهانی می باشد.

در قرن ۱۳ میلادی سکولار به کشیشی گفته می شد که میان مردم بود. آن زمان کشیش هایی دور از مردم و در صومعه ها زندگی می کردند. برخی نیز در میان مردم که به آنها سکولار گفته می شد. گویا منظور آن بوده که اینها از دنیا بریده اند. برخی متفکرین برآنند که واژه سکولاریسم اولین بار در قرارداد وستفالی در قرن هفدهم به کار رفته که در آن قرارداد، زمین های کلیسا به دولت منتقل شد.^۳

اما مفهوم شناسی و تعریف اصطلاحی: در اینجا ما سه تعریف از متفکران مختلف را بیان می کنیم:

۱- اولین تعریف از فرهنگ گاکس فوردر (ذیل واژه سکولاریسم) است: «اعتقاد به اینکه قوانین، آموزش و امور اجتماعی، باید بیشتر از آنکه بر مذهب استوار باشد، برداردهای علمینا شود». البته باید دانست که این تعریف متناسب با فضای غرب که در آن بین دین و علم تعارضات زیادی وجود داشت می باشد. از اشتباهات راهبردی کلیسا این بود که بر اساس آموزه های کتاب مقدس وارد مباحث علمی شده بود و اگر کسی خلاف آن را مطرح می کرد با وی برخورد می نمود.^۴ و این یعنی دین ضد علم است.

^۲ برخی روشنفکران مثل مصطفی ملیکیان این مطلب را خوب فهمیده اند و چون به خوبی با قوت و ضعف امر امیدانند، با حملات معرفت شناختی و با استفاده از منطقیها و آسیب های معرفتی ما و در واقع جاهایی که فرصت اجتهاد نداشته ایم، به سست کردن شالوده های نظری نظام و ایجاد خلل در آن پرداخته اند.

^۳ در قرون وسطی، کلیسا تبدیل به یک فنودالیزرگشته بود و زمینهای زیادی را در اختیار داشت. در قرارداد مذکور، زمینهای کلیسا به دولت منتقل گشت.

^۴ در اسلام ما با علمتعارضینداریم. نقل قطعیها جگها با علق قطعیها یافته با قطعی علمتعارضینداریم. البته هر انتهاییدر اسلام داریم که ممکن است با علم در تعارض باشند؛ هرگاه گفته می شود اسلام باید پرسید کدام اسلام؟ چونیکنو عاسلامنداریم، اسلامعلی؟، اسلاممعاویه؟ اسلام خلفا؟ در دوران معاصر نیز چند قرائت عمده از اسلام داریم: امروزه اسلامیکهایر انمعریفیمیکند (اسلام ناب اهل بیت ع)، اسلام مدرن ترکیه و اسلام عربستان. پس

۲-۲) دومین تعریف: «گرایشی که طرفدار و مروج حذف یا بی‌اعتنایی و به حاشیه راندن نقش دین در ساحت‌های مختلف حیات انسانی از قبیل سیاست، حکومت، علم، عقلانیت، اخلاق و ... است.» در این تعریف به تلاش استعمارگران برای حذف دین اشاره شده است؛ اما چون حذف دین امکان ندارد، بهتر است آن را تحریف کرد و برای آن بدل درست کرد؛ زیرا خطرناک‌ترین چیز برای هر چیز بدل آن است.

۲-۳) تعریف سوم از دکتر سروش است. ایشان در سخنرانی خویش تحت عنوان: «سکولاریسم فلسفی و سکولاریسم سیاسی» ۴ معنا برای سکولاریسم می‌کند: معنای اول "ترک زهد" است. یعنی ما شیوه زاهدانه را کنار بگذاریم و به مواهب دنیوی رو بیاوریم. معنای دوم "نفی دخالت روحانیت در امور کشور" است که می‌گوید این را غرب انجام داده در تحولات دوران رنسانس. آنها روحانیون را به جایگاه خویش فرستادند. واتیکان را به آنها دادند و بقیه جاها را به مردم! برادران و خواهران عزیز باید بدانند که غرب دوران‌هایی را گذرانده که شناخت آن برای ما لازم است، چون ما به درون دنیای مدرن پرتاب شدیم و تحولات غرب بر زندگی ما تاثیر می‌گذارد. غرب از قرن ۵ تا ۱۵ میلادی قرون وسطی را گذرانده و بعد دوران رنسانس شروع می‌شود. دوستان کتاب "غرب شناسی" دکتر سید احمد رهنمایی (انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ره) را مطالعه نمایند تا بدانند در قرون وسطی چه اتفاقاتی افتاد که منجر به رنسانس و به دنبال آن تفکر مدرنیسم پیدا گشت و کل دنیا را تحت تاثیر قرار داد. در قرون وسطی کلیسا به عنوان نهاد متولی دین قدرت زیادی داشت و متاسفانه بد عمل کرد. باید دانست که از علل پیدایش سکولاریسم، عملکرد غلط و بسیار بد کلیسا است. ببینید عزیزان! در روی زمین برای شناخت دین به نهاد معرف آن یعنی نهاد روحانیت رجوع می‌شود و ما از آموزش‌های روحانیت است که دین را می‌شناسیم. لذا شما می‌بینید که خدای شیعه با خدای وهابی فرق دارد. چرا؟ زیرا روحانیت شیعه با روحانیت وهابیت تفاوت دارد. در تحولاتی که در غرب رخ داد به تدریج کلیسا را از مصدر حکومت کنار گذاشتند. واتیکان را به آنان دادند و گفتند این مال شما و بقیه جاها مال مردم ... مثل عده‌ای که به روحانیت می‌گویند شما بروید به قم درستان را بخوانید و سیاست را واگذار کنید به دیگران. الان خیلی‌ها دنبال می‌کنند که روحانیت از سیاست کنار گذاشته شود.

معنای سومی که دکتر سروش برای سکولاریسم می‌نماید "جدایی دین از حکومت" است. وی معتقد است دین امری خصوصی است و حکومت امری عمومی. در مسائل اداره اجتماع و قدرت که همیشه مورد مناقشه بوده پای دین نباید به میان کشید؛ زیرا دین مقدس است و به راحتی از آن سوء استفاده می‌شود. یک نکته را عرض نمایم و آن این که فکر نکنید همه روشنفکران خائن و ضد اسلام هستند. اتفاقاً برخی از آنان خیلی دلسوز دین و کشور هستند و چون می‌بینند از دین در طول تاریخ سوء استفاده شده و به نام مذهب و اختلافات مذهبی دینی، هزاران انسان نابود شده‌اند، این را مطرح می‌کنند. برخی از آنان بر عهده خود این رسالت را می‌بینند که دین و کشور را حفظ کنند و می‌پندارند با شیوه‌ای که اکنون در پیش گرفته شده، ممکن است دین از بین برود. آنان سعی می‌کنند دین را در دنیای معاصر حفظ کنند.

به هر روی، نتیجه این تفکر این می‌شود که اولین کس و جایگاهی که باید حذف شود ولی فقیه است. "ولی" کلمه دینی است و "فقیه" هم عنوانی دینی است و دین باید از عرصه حکومت کنار رود. شورای نگهبان باید کنار برود، چون از وظایفش بررسی تطبیق قوانین با دین است و به همین منوال هر جای دیگری که بر اساس تفکر عدم انفکاک دین و سیاست به وجود آمده باید کنار گذاشته شود.

البته آقای مصطفی ملکیان یک صورت قبول کرده و می‌گوید اگر همه مردم رای دهند که دین باید مرجع تصمیم‌گیری باشد آنگاه می‌شود حکومت دینی برقرار باشد.

در اسلام، قرآن‌ها و صد علم‌مدار یک‌همانجا از نقاطی است که آسپیدیر میشود مثلاً بن‌کهاخیر ایکیز مفتیه‌ایو هابی‌گفته‌بودن مینمسطحاسته‌گردد. باید دانست که دین نباید هیچ‌وقت خود را در تعارض با علم قرار دهد. بله‌ها‌هایه‌ست‌که‌ها‌حساس‌میشود مباحث علم‌مبایطو اهر دین‌فرقدار دک‌ه‌باید این‌تعارض‌ضبر اساس روش خاص خود حل‌شود.

° فرهنگ‌واژه‌ها، ص ۳۲۸.

معنای چهارمی که دکتر سروش مطرح می نماید همان سکولاریسم فلسفی است. وی میگوید جهان را بر وفق مبانی دینی تبیین نکنیم. در تبیین پدیده های اجتماعی و علمی پای خدا را به میان نکشیم.^۱

نتیجه آن که سکولاریسم یعنی تفکری که قائل است دین امری خصوصی است که باید پایش را از عرصه های جمعی به ویژه حکومت و قدرت کنار بکشد.

علل و عوامل پیدایش اندیشه سکولاریسم

این بحث را در جلسه آینده شروع می کنیم. این که چرا تفکر سکولاریسم پیدا شد و گسترش یافت. واقعیت آن است که نظریه پردازان سکولاریسم در غرب بودند و چون جامعه ما تحت تاثیر تحولات غرب است علت پیدایش سکولاریسم را بشناسیم. جالب آن که عده ای معتقدند اساسا ما نیز مسیر غرب را طی خواهیم کرد؛ چه بخواهیم، چه نخواهیم این سرنوشت محتوم ماست که به سوی این غایت تاریخی رهسپار شویم. به نظر می رسد این تفکر قابل نقد باشد. باید پرسید آیا مولفه ها و مشخصه های ما با غرب آن زمان یکی است... .

یک نکته جالب را در پایان عرض کنم. زمانی که مجمع تشخیص مصلحت شکل گرفت عده ای گفتند این آغاز شروع سکولاریسم در ایران است. چرا؟ زیرا اگر بین مجلس و شورای نگهبان اختلاف نظر بود و هردو بر نظرشان تاکید داشتند مصوبه به مجمع تشخیص می رود و آنجا ممکن است نظر مجلس تایید و نظر شورای نگهبان رد شود. یعنی در مواردی مجمع نظر شورای نگهبان را که میگوید این مصوبه خلاف شرع است رد کرده، نظر مجلس را به دلیل وجود مصلحتی تایید و تصویب می کند. این از آن جاهایی است که باید بر روی آن کار شود. جایگاه مصلحت در فقه را باید کار کنیم و بینیم کجای کار اشکال دارد که فقیه شورا در شورا یک نظر و در مجمع نظری دیگر می دهد. به هر حال با این اتفاق برخی روشنفکران ابراز خوشحالی کردند و گفتند این آغاز روند سکولاریسم در جمهوری اسلامی است. این سخن به نظر من این حرف درستی نیست و اگر در رابطه با مصلحت و فقه و جایگاه آن در حوزه های علمیه نظریه پردازی و کار تئوریک کنیم این مشکل حل می شود.^۷

واقعیت این است که بسیاری از مشکلات نظام به خاطر این است که کار تئوریک نشده است. کار تئوریک هم با شلوغ بازی و سروصدا نمی شود. هیچ کس هم برای کف نمیزند. در حالی که دیگران مشغول تفریح یا استراحتند تو باید یک گوشه بنشینی و کار تئوریک کنی.

نکته دیگر آن که امیدوارم حسینیه انقلاب محلی گردد که سایر اساتید حوزه و دانشگاه شیراز و غیر آن در آن حضور به هم رسانده نظرات خود را درباره مسایل مبتلابه کشور و استان و چالش های نظام مطرح نموده و در باب آن بحث های جدی و صریح کنند. حتی به نظر حقیر، اینجا باید جایی باشد که دگر اندیشان هم بیایند، با تابلو مشخص حرفشان را بزنند. یعنی با تابلو مشخص، با اعلام صریح آراء خود، سخنان خود را مطرح نمایند.

متأسفانه باید گفت علی رغم تاکیدات مکرر رهبری معظم بر برگزاری کرسی های آزاد اندیشی، چندان کسی راغب به انجام این کار نیست. چرا؟ زیرا معتقدند فضا چندان آماده نیست. تنگ نظری و روحیه عدم تحمل بسیار است. بنده گاهی با برخی مسئولان دانشگاه درباره علت عدم برگزاری کرسی های آزاداندیشی در دانشگاه صحبت می کنم، علت را نبود روحیه تحمل و فضای تند سیاسی ذکر می کنند. می گویند شاید در جلسه مطلبی تند بیان شود. بعد ما را متهم به فتنه گری و ضدیت با نظام و رهبری و ... می کنند و یک پرونده قطور برایمان درست می کنند و ... ما باید طاقتمان را بالا ببریم و مثل زمان اول انقلاب، جلسات مناظره و بحث و گفتگو با گروه های مختلف برقرار نماییم و سخن را با سخن جواب دهیم، نه با آجر و سنگ!

^۱ - یک بحث بسیار مهم و بسیار بابرکت که همه ما باید در باب آن سال ها مطالعه داشته باشیم، نحوه ارتباط خداوند با این عالم است. این کهنفلسفه در هستیچگونگوناستور ابطه خدا با هستیچگونگوناست. اگر فرمودند: اول الدین معرفته. (نهج البلاغه)، به دلیل آن است که برداشت انسان از توحید، خود را همه جا از جمله نقش دین در زندگی جمعی انسان ها نشان می دهد.

^۷ - استاد ما در خارج فقه، حضرت آیت الله علیدوست تالیف مفصلی در این باب با عنوان «فقه و مصلحت» (انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی قم) نگاشته اند.

به هر روی، رهبری سال ۸۹ که به قم مشرف شدند، در مورد خطر سکولاریسم در حوزه های علمیه تذکر دادند. گاهی در حوزه از سوی جریانات خاص یا افرادی جاهل یا مغرض تلاش می شود در ذهن طلاب القا کنند که سیاست عالم کثیفی است و شما وارد نشوید. گاه نیز به نام قرآن و روایات و عرفان طلاب تشویق به بی اعتنائی به سیاست و اوضاع کشور می شود. بعضا نیز عرفانی انزواگرایانه ترویج می گردد. پروفیسور رفیع پور در کتاب بی نظیر خود به نام: "دریغ است ایران که ویران شود" می گوید: اوج قدرت اسلام وقتی بود که دین و حکومت یکی بودند و این برای استعمار خطرناک است لذا آنها سعی میکنند این دور از هم تفکیک و با روش های غیرمستقیم در ذهن طلاب و متدینان ما بکنند که دین از سیاست جداست.

پرسش و پاسخ^۸

۱- مگر تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام با نظر امام خمینی نبوده است؟ پاسخ: بله اتفاقا این از بهترین تصمیم های حضرت امام ره بود که ناشی از درایت و دوربینی و درک نارسایی های فقه مصطلح بود. ما در اینجا نظر برخی روشنفکران را مطرح کردیم. ضمنا کار اصلی مجمع تعیین سیاست های کلی نظام در ابعاد گوناگون است و داوری بین مجلس و شورای نگهبان در برخی اختلاف نظرات تنها یکی از وظایف مجمع می باشد.

۲- در این ۳۶ سال که از پیروزی انقلاب می گذرد حوزه چه کاری در جهت رفع نیازهای نظام و انجام کار تتوریک که شما می گوید کرده است؟ پاسخ: جواب این پرسش نیاز به وقتی کافی دارد. واقعیت آنست که حوزه هزارسال در موقعیت دفاعی و اپوزیسیون بوده و تنها در برهه ای در دوران صفویه توانست با استفاده از قدرت حکومت شیعی، به گسترش مذهب و انجام برخی اهداف اجتماعی خود بپردازد. لذا اغلب دستش بسته بوده. وضعیت روحانیت و حوزه های ما بعد از انقلاب مثل کسی است که عادت به حمل باری ده کیلوگرمی داشت، اما ناگهان نود کیلو روی آن ده کیلوگرم گذاشته و به وی می گویند حرکت کن! معلوم است که این فرد به چه مشقتی می افتد. از آن سو، ثمره حوزه بسیار دیر ظاهر می شود. برای پرورش یک متفکر واقعی، یک فقیه واقعی و فیلسوف و متکلم حقیقی (نه مثل بسیاری از افراد، صوری و قلابی) نیاز به صرف سال ها وقت، در حد عمر انقلاب است.

از سوی سوم، بعد از پیروزی انقلاب، بلافاصله متفکران بزرگ ما - مثل مرحوم مطهری و بهشتی - را به شیوه های مختلف از جمله ترور از بین بردند. بعد از آن هم که یک جنگ طولانی به ما تحمیل شد که همه کشور از جمله حوزه را به شدت به خود مشغول کرد و ... انصاف حکم می کند علی رغم وجود انتقادات فراوان به حوزه، وجود موانع و مشکلات ناخواسته را هم بپذیریم. از حوزه علمیه انتقاد بکنیم، اما بیشتر از آن، به این نهاد کهن و موثر کمک کنیم تا بتواند بر مشکلات خود فائق آید. به قول آن حکیم شرقی: به جای این که بر تاریکی ها لعنت فرستید شمع را روشن کنید.

۳- شما سابقه سکولاریسم را به دوران رنسانس برگردانید. آیا تفکیک بین خالقیت و ربوبیت که در سخنان امثال فرعون آمده به معنای سکولاریسم نیست و نشان می دهد سابقه این تفکر بسیار قبل تر از رنسانس است؟ پاسخ: اولاً تفکیک وی، به معنای نفی دین و تشریح به طور کامل است نه تفکیک دین از سیاست و حکومت؛ ثانیاً تفکر سکولار با مولفه های مشخص و مشهور در محافل علمی و در بین متفکران و جامعه شناسان، از پدیده های دوران جدید است. به عبارت دیگر، تفکر سکولار متعلق به دنیای مدرن است نه دنیای سنت و صرف شباهت در مواردی نمی تواند مجوز همسانی باشد. باید دانست که هر سخنی در بافت مخصوص باید معنا شود و به قول برخی غربی ها، هر Text در Context خود باید مورد بحث قرار گیرد و معنا شود.

۴- آیا واقعا سکولاریسم خطر دارد؟ یا این که چون روحانیت و حوزه را به حاشیه می برد و قدرت آنها را کم می کند، حوزه با آن مخالف است؟ پاسخ: روحانیت بر اساس آموزه های قرآن کریم و معارف اهلبیت علیهم السلام با سکولاریسم مخالفت می کند نه برای حفظ قدرت خویش. از آن طرف باید در نظر داشته باشید قدرت روحانیت، قدرت اسلام است و اگر روحانیت تضعیف شود، اسلام تضعیف می شود. لذا نباید برخی دلخوری ها و نیز مشاهده اعمال سوء برخی ملبسین به لباس روحانیت باعث شود ما دست به قضاوت های عجولانه بزنیم. منکر آن نیستیم که برخی روحانیون در سالیان پس از انقلاب کارهایی

^۸- به منظور اختصار، پرسش و پاسخ های مهم به صورت خلاصه ذکر می شود.

درجهت قدرت طلبی و ... کرده باشند، به هر حال انسانند و ممکن الخطا، اما اکثریت روحانیون از این قبیل اعمال مبرینند. به نظر حقیر، به جای انتقادهای پیاپی و بعضا تند از روحانیت یا لاقلا در کنار اینها، بیاپید به روحانیت کمک کنید تا به وظایف بهتر خود عمل کند. از چه راه؟ از راه تشویق جوانان با استعداد به تحصیل در حوزه، از راه احترام گذاشتن به طلاب و روحانیون در جامعه ای که برخی جهال به آنان توهین می کنند، از راه طرح پرسش های جدید و چالشی از طلاب و روحانیون (تا آنان به تکاپو بیفتند)، از طریق تشویق خیرین به ساخت حوزه علمیه و حمایت مالی از طلاب فعال و کوشا، از راه تشکیل جلساتی که باعث می شود مباحث فکری مطرح و طلاب تشویق به فعالیت بیشتر شوند (مثل همین جلسه خودمان) و

۵- خوب است که دور هم جمع شویم و بگویم و بشنویم و واژه ها را ترجمه کنیم ... اما آیا بهتر نیست صریحا آسیب شناسی کنیم که چرا به سمت سکولاریسم می رویم؟ ... بزرگان حوزه چه می کنند؟ چرا هنوز بر مبنای نظام وسائل الشیعه فتوا می دهند؟ نه بر مبنای نظام سئالات و نیازهای جامعه؟ ... پاسخ: برای شناخت یک امر - آن هم چیزی مثل سکولاریسم با آن پیچیدگی هایش - باید ابتدا آن را دقیقا تعریف کرد تا معلوم شود محل نزاع دقیقا چیست و آیا مثلا به سوی سکولاریسم می رویم یا نه؟ در مباحث فکری عجله کردن، باعث سطحی نگری به مسائل می شود. برخی ایرادات به حوزه را قبول داریم اما کار سنگین است. بر مبنای نظام وسایل الشیعه فتوا دادن که ایرادی ندارد. وسایل منبع روایی است و فقیه باید برای دانستن نظر اهل بیت علیهم السلام در باب موضوعات مختلف بدان مراجعه کند. مشکل حوزه امروز آن است که ساختار آن و رویه های مرسوم آن هنوز مناسب با دین در حاشیه بوده و متناسب با زمانی که حکومت دینی تشکیل شده نمی باشد. این مشکل هم تقصیر فردی خاص نیست و مقتضای صدها سال حاشیه نشینی است. اگر شمای پرسش کننده خودتان غیرطلبه اید از راه هایی که گفته شده به حوزه کمک کنید؛ اگر هم طلبه اید خوب درس بخوانید تا در آینده انشاءالله گوشه ای از کار اصلاح امور و رفع مشکلات را برعهده گیرید.

۶- محدوده ورود به سکولاریسم چیست؟ آیا اعتقاد به دین حداقلی به منزله سکولارشدن است؟ نقطه مقابل سکولاریسم دین حداکثری است؟ مثلا آیا اعتقاد به تعیین چارچوب های کلی از طرف دین به منزله سکولاریسم است؟ پاسخ: جواب این پرسش ها در مباحث بعدی بیشتر معلوم خواهد شد. فعلا به این اکتفا می کنیم که آری اعتقاد به دین حداقلی به منزله اعتقاد به سکولاریسم است. البته قاعدتا پرسش کننده باید مراد خود را از دین حداقلی معلوم کند. ما بر مبنای تعریف مشهور پاسخ دادیم. تعریفی که دین را مبین چگونگی رابطه انسان با خدا و حداکثر با خود می داند، نه بیان کننده نحوه ارتباط با دیگران و با طبیعت و خلاصه دینی که در حیطة خصوصی و شخصی قرار می گیرد و کاری به حکومت و سیاست ندارد.



کلبه. بلوارنصر. روبروی جهانگردی. حسینیه انقلاب اسلامی. مسجد حضرت ابوالفضل «ع»